



۳۷۸

در خلوت مصدق

شیرین سمیعی



شیرین سمیعی :

... با مصدق « در خلوتش »

(همراه با عکس‌هایی نادر از او)

xalvat.com



در خلوت مصدق
تو بستند؛ شهرین سمیهی
چاپ اول: زمستان ۱۳۸۴ خورشیدی - ۲۰۰۶ میلادی
ناشر: شرکت کتاب

*Sharing Mossadegh's Exile
Shirin Samii*

First Edition-January 2006

Published by: Ketab Corp.



I S B N: 1-59584-064-8

© Ketab Corp. 2006

Ketab Corp.

1419 Westwood Blvd.

Los Angeles, CA 90024 U.S.A.

Tel: (310) 477-7477

Fax: (310) 444-7176

Website: www.Ketab.com

e-mail: Ketab1@Ketab.com

xalvat.com



فهرست بخش ها

۱	سرآغاز
۵	فصل اول
۷	آهنگ نام او
۲۹	سفر شاه و رویداد نهم اسفند
۳۹	کودنای ۲۸ مرداد
۵۵	دیندار با پسر مصدق
۵۹	به دنبال رویداد ۲۸ مرداد
۶۳	فصل دوم
۶۵	دیندار با نوه مصدق و گمام نهادن به خانواده او
۶۹	آشنائی با سایر افراد خانواده مصدق
۸۵	اولین سفر به ایران پس از ازدواج
۹۱	دیندار با محمد مصدق در احمدآباد
۱۱۱	فصل سوم
۱۱۳	سفر دوم به ایران
۱۲۱	ضیاعالسلطنه قفسر دکتر مصدق
۱۲۹	سومین سفر به ایران
۱۳۵	فصل چهارم
۱۳۷	بازگشت به ایران
۱۴۳	زندگی در ایران
۱۴۹	با او در خلوتش
۱۶۵	مصدق که برد؟
۱۷۱	فصل پنجم
۱۷۳	بیماری مصدق
۱۸۱	مرگ محمد مصدق
۱۶۳	پس از مرگ مصدق
۱۹۷	گمام نهادن به بیرون از خانواده مصدق
۲۰۱	تصویرها



کما اینکه دقایق بی‌صالح هم میان آید در صالح حضور من نظرات محضی می‌کنند
 کما اینکه در سیات محک استوارش نیستند و آنجا که نوری نوزاد در بریا می‌کنند
 دیک درنگ نگر می‌نهند و از کجاست در راه آنداری دست‌تالی بران
 از عمر خیر خود می‌گذرند این عکس نامبر ایوار می‌تود ام آرد آنجا ۱۳۳۱
 دکتر هزهر



زندگی نامه دکتر محمد مصدق

مصدق، محمد ملقب به مصدق السلطنه رچل سیاسی ایرانی، پسر میرزا هدایت، (و. تهران ۱۲۶۱- ف. ۱۴ اسفند ۱۳۴۶ ه. ش) تحصیلات مقدماتی را در تهران به انجام رساند و در سال ۱۲۸۷ ه. ش برای تحصیلات عالی به پاریس عزیمت کرد و بعد از اتمام دوره‌ی مدرسه علوم سیاسی پاریس به دانشگاه نوشاتل سویس وارد شد و در ۱۲۹۳ به اخذ درجه‌ی دکتری در حقوق نایل گردید و بعد به ایران بازگشت. چون مخالف قرارداد ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ ه. ش) ایران و انگلیس بود در بهار ۱۲۹۸ به سویس بازگشت و قصد داشت در آنجا مشغول کار شود که کابینه‌ی مشیرالدوله برای تصدی وزارت دادگستری از وی دعوت کرد. در حین مراجعت به ایران از راه هندوستان و بندر بوشهر، در پایتیز ۱۲۹۹ به حکومت فارس منصوب شد. با این همه در اسفند همان سال، از شناسائی کودتای سیدضیاءالدین طباطبائی امتناع ورزید.

پس از سقوط سید ضیاءالدین در سال ۱۳۰۰ به وزارت دارائی منصوب شد و به اصلاحات در این وزارتخانه پرداخت. در سال ۱۳۰۱ حکومت آذربایجان یافت و بعد از چندی به علت عدم موافقت دولت مرکزی با نظریات او، از این سمت استعفاء داد. در سال ۱۳۰۲ وزیر امور خارجه شد. در ۱۳۰۳ در دوره‌ی پنجم قانونگذاری به نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای ملی انتخاب گردید. در این دوره با واگذاری سلطنت به سردار سپه مخالفت ورزید. در دوره‌ی ششم مجدداً به وکالت مجلس از طرف مردم تهران انتخاب شد و با تشکیل مجلس مؤسسان مخالفت کرد و پس از اتمام این دوره چون دولت در انتخابات مجلس دخالت کرد از سیاست کناره گرفت و در قریه‌ی احمدآباد در غرب تهران اقامت گزید.

xalvat.com

با این که از سیاست به کلی به کناره بود، در چهارم تیرماه ۱۳۱۹ به وسیله شهردانی تهران توقیف شد و به بیرجند اعزام گردید و تا آذرماه همان سال در زندان عمومی آن شهر محبوس بود. سپس مجدداً به احمدآباد تبعید شد. پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ در دوره‌ی چهاردهم (۱۳۲۲) و شانزدهم (۱۳۲۹) بار دیگر از طرف مردم



تهران به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شد.

در این دوره برای استیفای حق ملت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت انگلستان، جبهه‌ی ملی را تشکیل داد و به مبارزه پرداخت و در بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت را از تصویب مجلس شورای ملی و سنا گذراند و در اردیبهشت ۱۳۳۰ برای اجرای این قانون و خلع ید از شرکت نفت سابق، نخست‌وزیری ایران را قبول کرد.

در تیرماه ۱۳۳۱ با اینکه مجلس جدید (دوره‌ی هفدهم) به نخست‌وزیری او رأی تمایل داده بود، به سبب اختلاف نظر با محمدرضا پهلوی (شاه سابق) برای تصدی وزارت دفاع ملی، از تشکیل دولت جدید استنکاف کرد و شاه سابق قوام السلطنه را به نخست‌وزیری منصوب کرده ولی ملت با قیام سی تیر مجدداً او را به نخست‌وزیری برگزید.

xalvat.com

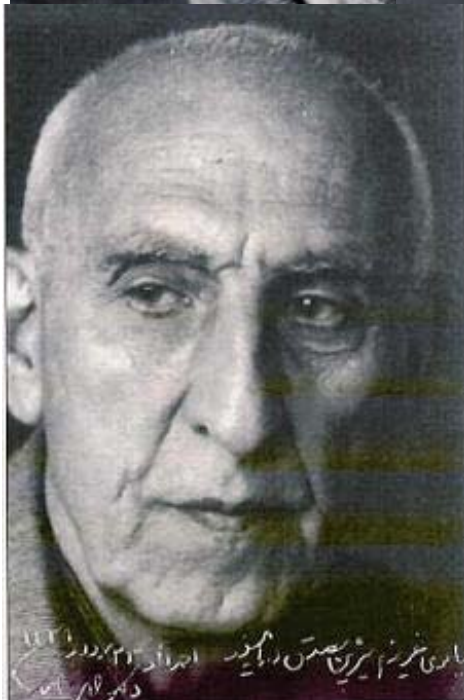
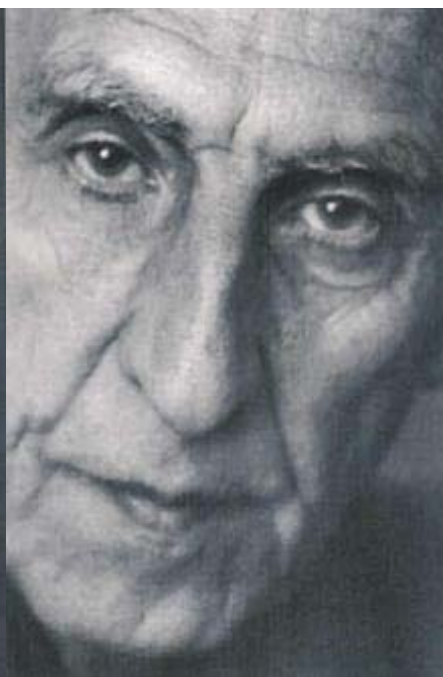
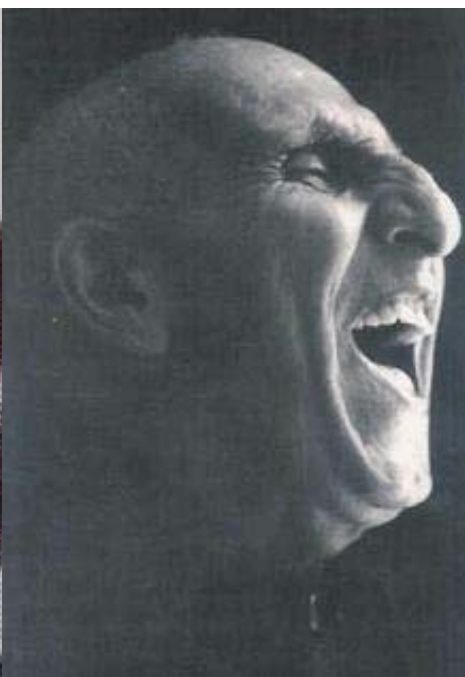
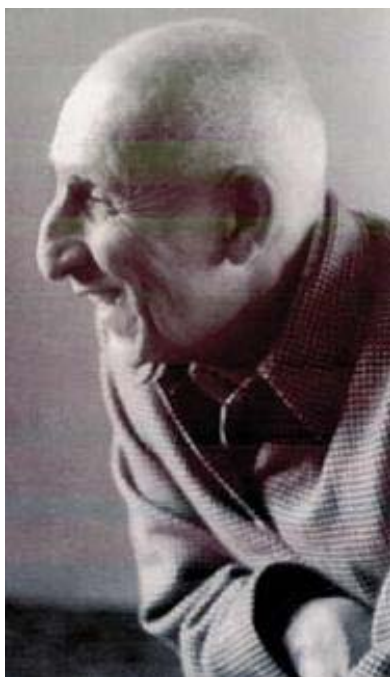
در بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ با کودتای عوامل دربار و سپاه همراه عده‌ای از همکاران خود دستگیر و زندانی شد. در پانزدهم همان سال در دادگاه‌های نظامی با وجود دفاعیات مشروح به سه سال زندان مجرد محکوم گردید.

پس از پایان دوره‌ی زندان در شهریور ۱۳۳۵ تحت الحفظ به احمدآباد اعزام شد و تحت نظر مأموران ساواک بود تا اینکه در آذرماه ۱۳۴۶ به سبب بیماری، تحت نظر ساواک به تهران منتقل شد و در ششم اسفند در بیمارستان فنجیه بستری گردید و در سحرگاه ۱۴ اسفند ۱۳۴۶ درگذشت و با این که وصیت کرده بود در گورستان شهدای سی تیر ۱۳۳۱ مدفون گردد، به دستور دولت، در خانه‌ی خودش در احمدآباد به خاک سپرده شد.

برگرفته از فرهنگ دکتر محمد معین

جلد ۶ - صفحه‌ی ۱۹۸۸

چاپ مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۸۱ خورشیدی





با او در خلوتش

و اما از مصدق در خلوتش بگویم، از آن چه که به او می گفتم و از او می شنیدم. سخنانی را که در پاسخ به من گفتم و خود نیز نوشت، همچنان از زبان و قلم او می آورم. از نقل خاطراتی که در دیگر کتابها آمده است، می گذرم. از تحصیلات، اقامتش در اروپا، مأموریتش در ولایات، مخالفت با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و کابینه سیاه سیدضیاء و پناه بردنش به ایل بختیاری، مخالفت با استبداد رضاشاه، جزئیات ملی شدن صنعت نفت، غائله ابوالقاسم بختیار، چگونگی بازنشستگی افسران، خلع ید و بستن قنسولگریهای انگلیس و سایر رویدادهایی که خود و دیگران شرحشان را به تفصیل آورده اند سخن نمی گویم؛ من با او از داوری دیگران می گفتم، از نرم و درشتی که در باره حکومت و کرده‌هایش شنیده و خوانده بودم، از اطرافیانش و از سرسختی دولت او به خاطر رد قراردادهای مختلف، از جزئیات این پیشنهادها و از حزب توده.

xalvat.com

با آگاهی کامل از این که با دستگامی کار می کرد که به قول خودش «در زیر نفوذ استعمار بود» بسیار محتاط و سخت مظلون بود و مشکوک و به کمتر کسی اعتماد داشت. در مورد یارانی که به دورش گرد آمده بودند پاسخ می داد: «چه انتقادی و از چه کسی؟ من ناچار از کار کردن با آدم‌های موجود در کشور بودم و نمی توانستم آدم از خارج وارد کنم. در آن ایام تنها یک تن از سقرای ایران نبود که به وزیر خارجه انگلستان گزارش می داد و خدمتش می کرد، امثال او در ایران فراوان



۱۵۰

شهرین سمیعی

بودند و نامشان کم و بیش در خاطرات این و آن آمده است که اگر هم من تردیدی در این مورد داشتم بعد از خواندن این یادداشت‌ها شکم مبدل به یقین شد. در چنین شرایطی، عده‌ای حاضر به همکاری با من بودند و به دور هم جمع شدیم. تعدادی از آن‌ها رفتند و به نهضت پشت کردند اما آن‌هایی که ماندند، هر يك به نوعی به ظن خود خدمت می‌کردند، نه خیانت. دکتر فاطمی هم که آن قدر از او بد می‌گفتند جانش را بر سر راه نهضت از کف بداد و همه دانستند که با هیچ بیگانه‌ای داد و ستد نداشت و هیچ اجنبی هم از دوستی و مهر و وفا و ذکاوتش ننوشت و یاد نکرد.»

از فاطمی همواره با احترام سخن می‌گفت و در باره مرگش نیز این چنین نوشت:

«شادروان دکتر حسین فاطمی يك نقصیر داشت و آن پیشنهادی بود که در یکی از جلسات جبهه ملی برای ملی شدن صنعت نفت کرده بود و به جزای خود هم رسید.»

xalvat.com

مصدق ابتکار عمل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را به او نسبت می‌دهد و می‌گوید: «چون کمیسیون نفت مجلس شورای ملی پس از چند ماه مذاکره و مباحثه نتوانست راجع بامتیفای حق ملت از شرکت نفت انگلیس و ایران تصمیمی اتخاذ کند دکتر فاطمی با من که رئیس کمیسیون بودم مذاکره نمود و گفت با وضعی که در این مملکت وجود دارد امتیفای حق ملت کاری است بسیار مشکل، خصوصاً که دولت انگلیس مالک اکثریت سهام شرکت است و به‌عنوان مالیات بر درآمد هم هر سال مبلغ مهمی از شرکت استفاده می‌کند... بنا بر این باید در فکر آتیه بود که از مال ملت بیش از این سوءاستفاده نکنند و عوائد نفت هر چه هست نصیب ملت ایران بشود. سپس راجع به گذشته هراقدامی ممکن باشد نمود، همان‌طور که انگلیس بعضی از صنایع خود را ملی کرده است برای این که منافع آن نصیب ملت بشود ایران هم نفت خود را در سراسر کشور ملی کند... این پیشنهاد گذشته از این که مفید بود کار ما را نیز سهل می‌کرد و لازم نبود که اول بطلان



قرارداد ۱۹۳۳ را که در زمان دولت دیکتاتوری و اختناق ملت ایران منعقد شده بود ثابت کنیم و بعد از شرکت نفت خلع ید نمائیم، چون که تا معایب آن حکومت را نمی گفتیم، بطلان قرارداد را نمی توانستیم ثابت نمائیم و این کار ما را دچار مشکلات و مواجهه با دربار و مخالفت با دربار می کرد. این بود که با نظریات آن شادروان موافقت نمودم... در جلسه ای که در خانه آقای نریمان تشکیل گردید دکتر فاطمی پیشنهاد خود را نمود و مورد موافقت حضار در جلسه قرار گرفت و آن را امضاء نمودند.»

xalvat.com

در مورد آزادی انتخابات نیز همچنان از همکاری او یاد می کرد، چنان که نوشته است: «در انتخابات دوره شانزدهم تقنینیه که باز دولت در همه جا دخالت می نمود شادروان دکتر حسین فاطمی با من مذاکره نمود که برای آزادی انتخابات فکری بکنم... باز من روی این اصل که آزادی انتخابات برای مملکت امری است حیاتی، وارد مبارزه شدم و چون احزاب و تشکیلات مؤثری نبود که از آن ها استعانت کنم شادروان دکتر فاطمی با چند نفر از مدیران جرائد موافق با نظر ما مذاکره نمود همگی موافقت نمودند که جرائد خود را در اختیار مردم بگذارند. سپس دعوتی از عموم طبقات بعمل آمد که روز و ساعت معینی برای عرض شکایت مقابل کاخ سلطنتی حاضر شوند. با این که رئیس شهربانی وقت، در جرائد مردم را از اجتماع منع کرده و شدیداً تهدید نموده بود، جمعیت زیادی در محل موعود حاضر شدند و چون دربار نمی توانست بیش از بیست نفر را بپذیرد برای ورود به دربار در همان جا بیست نفر تعیین شدند که وارد کاخ شدیم و بعد همان عده به جبهه ملی موسوم گردید و چون این مرتبه هم شکایت مردم مورد توجه قرار نگرفت از دربار بیرون آمدیم و در خارج مبارزه کردیم... و توانستیم هفت نفر از اعضای جبهه ملی را به نمایندگی مردم طهران وارد مجلس کنیم.»

تازمانی که حزب کارگر در انگلستان و دمکرات ها در آمریکا



شهرین سمیعی

بر سر کار بودند هنوز امید به پیروزی نهضت ملی ایران می رفت، اما با تغییر حکومت در این دو کشور و به ویژه با اعزام لوی هندرسن به سمت سفیر آمریکا در ایران، کار مشکل شد. مصدق، هنری گریدی سفیر پیشین را شخص بی طرف و بی غرضی می دانست در حالی که کوچکترین اعتمادی به جانشین او نداشت. و اما برخلاف مصدق، اعضای حزب توده، در زمان مأموریت گریدی در ایران، از هیچ دشنامی به او فروگذار نمی کردند و دیوارها سیاه بود از شعار بر علیه او: «گریدی جلاد، قصاب یونان، نماینده استعمار، مأمور حکومت ظلم و استثمار خلق ها، مجری سیاست جهان خواری و...»

مصدق، هندرسن را نیک شناخته بود و می دانست که دشمن آزادی ایرانیان و نهضت ملی ایران است و از به سان عقربی پرهیز داشت. از ملکه خاتم شنیدم که بارها هندرسن، در حضور او و شوهرش از آزادی و قدرت حزب توده ابراز نگرانی کرده بود. این خاتم اظهار می داشت: «هرچه به آقا در این خصوص می گفتیم گوش نمی کرد و مانع تظاهرات و فعالیت توده‌ای ها نمی شد.» مصدق حرف اطرافیانش را بگوش نمی گرفت و همچنان به دنبال نقشه‌های خود بود چون همان طور که رفت، نه به هندرسن اعتماد داشت و نه هیچ زمان در دوران حکومتش و اهمه‌ای از حزب توده.

xalvat.com

خود به صراحت در باره این حزب و برکناری خود می نویسد: «از آنچه گذشت خوب معلوم شد که عزل من برای ترس از کمونیسم نبود و ترس از کمونیسم، بهانه برای عزل من و چپاول مال ملت بوده است که چنین قراردادی تصویب شود و معادن نفت کماکان درید شرکت‌های خارجی درآید تا هر چه می خواهند ببرند و هر حسابی که می خواهند درست کنند و طبق یک چنین حسابی ۵۰٪ به دولت بپردازند دوک ذینفع هم از این عوائد آن قدر که بتواند از طریق اقتصاد و امور سوق الجیشی استفاده نمایند و برای حفظ این وضعیت ملت را از آزادی محروم و مجلس را در دست بگیرند تا هر چه از این مملکت بخواهند به دست دولت و مجلس دست نشانده انجام دهند.»



و در مورد آزادی عمل این حزب نیز چنین می‌گوید: «راجع به اظهارات بعضی از نمایندگان که در زمان دولت این جانب حزب توده آزادی عمل داشته است و چنانچه دولت سقوط نمی‌کرد بر اوضاع مسلط می‌شد باید عرض کنم که حزب توده‌ای وجود نداشت، افراد همان حزب بنام احزاب و دستجات دیگر مثل سایر احزاب از اصول دموکراسی برخوردار بودند. دولت نه می‌توانست این آزادی را از مردم سلب کند چون که در سایه این آزادی بود که مملکت به آزادی و استقلال رسید و نه می‌توانست یک عده نامعلومی را از این اصول محروم نماید.

xalvat.com

مسلط شدن افراد چپ هم بر اوضاع حرفی بود بی اساس، چون که احزاب چپ اسلحه نداشتند تا بتوانند بر اوضاع مسلط بشوند. با تمام جدیتی که بعد از سقوط دولت این جانب بکار رفت آیا ده قبضه تفنگ در خانه یکی از افسران و یا در محلی مربوط به احزاب چپ بدست آوردند؟ اگر احزاب چپ اسلحه داشتند و می‌توانستند بر اوضاع مسلط شوند چه وقت مقتضی و شایسته‌تر بود که بعد از کشف اسرار دستجات چپ آن را بکار برند و خود را از خطری که متوجه آنها شده بود حفظ نمایند.»

ایدن هم در خاطراتش اعتراف می‌کند: «برای من بسیار ناگوار بود که از ترس کمونیسم به هر قیمتی که تمام شود با مصدق کنار بیایم و من هیچ وقت نمی‌خواستم قبول کنم که اگر مصدق را قبول نکنیم ایران کمونیست خواهد شد.» و اضافه می‌کند: «می‌گفتم غیر از مصدق و کمونیسم، شق ثالثی هم هست و چنانچه دولت دیگری روی کار بیاید ما می‌توانیم قرارداد هائی با آن منعقد کنیم که موجب ارضای ما بشود. ایرانیان همیشه خوب بوده‌اند و باز باید همان طور خوب بشوند.»

شق ثالثی که ایدن در جستجوی اوست از نظر مصدق «همان نوکر استعمار است که در قرون اخیر و به ضرر ملت‌های فقیر از این نوکرها استفاده برده‌اند.»

و اما از هندرسن که یکی از مجربان راستین سیاست استعمار بود، آیدن از خدمات او به صراحت قدردانی کرده و نوشته است: «روابط انگلیس و آمریکا بواسطه‌ی نمایندگی هندرسن در ایران روز به روز بهتر می شد و او شخص لایقی بود که اجازه نداد هیچ وقت مصدق از اختلاف بین آمریکا و انگلیس کمترین استفاده‌ای بکند، از او کمال تشکر داریم. چنانچه هندرسن در ایران نبود قرارداد ۱۹۵۴ این بار نقت طبق نظریات ما تمام نمی شد.»

با وجود آن چنان همسایه پر قدرتی در شمال ایران و هراس از کمونیسم بین المللی که هندرسن همواره از آن داد سخن می داد و حتی در منزل پسر مصدق نیز از یاد آورش غافل نمی بود، نه خود و نه حکومت کشورش کوچکترین گامی از برای دفع یک چنین شریزگی که به باورشان دنیای آزاد آن روز را تهدید می کرد، برنداشتند و کمکی به دولت مصدق نکردند. مصدق خود برای رفع این مشکل در اندیشه استقرار دموکراسی در ایران و بهبود وضع اقتصاد ایرانیان بود و تنها راه چاره را در آن می دید. در حالی که دولت آمریکا بر این، که از آب گل آلود ماهی گیرد، جای خالی انگلستان را پر و به یاری سز دورانش بر ایران حکومت کند. پس از ملی شدن صنعت نفت در ایران بود که آمریکا پای در منطقه نهاد و رهبر دنیای آزاد آن دوران بشد.

xalvat.com

مصدق آن طور که من او را بدیدم و بشناختم نه عذاب وجدان داشت و نه پشیمان از آنچه کرده بود و عیان، که شب آسوده سر بر بالین می نهاد. در حالی که بیشترین کسان همچنان بر او خرده می گیرند و افسوس می خورند که چرا این چنین و آن چنان نکرد، او بر این باور بود که به خطا نرفته است و هر آنچه که می بایست و در توان او بود، در آن شرایط و در آن روز و روزگار کرده است. از قضاوت دیگران در باره کارنامه اش هراسی نداشت چه هر چه کرد، به ندای وجدان خود کرد و به باور من سخت تر از شخص خود اوه از برای داوری در اعمال و کردارش کسی یافت نمی شد. تا بر جای بود و بر جان، سخن جز به حق



دکتر محمد مصدق در احمدآباد
 از انوشیروان مهدی مصدق



دکتر مصدق، خانم مهدی مصدق



نگفت و به ناحق نپیوست. خود می دانست این چنین کرده است، از این روی آسوده خاطر بود و از هیچ کس در هیچ زمان و اهمه ای نداشت. این کسان که برای گذشته همچنان فیلم نامه می نویسند و راه می نمایند که حق می بود برای حل مشکل نفت این چنین و آن چنان کند، مصدق نیستند و از احوال درون او بی خبرند. مصدق محال بود این چنینی کند که آنان می گویند. خود را برجای او می نهند و در قالب او، به دنبال خواسته های خود هستند که منطبق بر خواسته های مصدق نیست و هیچ زمان نبوده است. به باور من، چنانچه زمان به عقب باز می گشت و آن داستان ها دوباره تکرار می شد، او دگر بار همان روش پیشین خود را پیش می گرفت، نه نرمش نشان می داد و نه تسلیم پافشاری بیگانگان به فروش نفت بر طبق ضوابط آنان می شد، چه رأی روشن داشت و عقلی سلیم و می دانست در پی چیست.

صنعت نفت در ایران ملی شده بود و او به دنبال آن، که قانون ملی شدنش آن چنان که به تصویب مجلس رسیده بود، اجرا گردد. نه آن که نفت برای دومین و سومین بار ملی شود. او آدمی نبود که به خاطر آن که چند صباچی بیش تر بر سر کار ماند، سازش، و به اعتماد ملت ایران پشت کند، پای بر وجدان خود نهد و تنها به پاره ای از مواد آن قانون قناعت و از پاره ای دگر به خاطر ریاست و صدارت چشم پوشد. زبونی را بر چنین محتشمی برتری می داد، و بداد، بدون آن که هیچ گاه خود خوار و زبون شود. دیگران کردند و او نکرد. بر این بود که در ایستد اگر چه جانش شود، تا کار فروش نفت آن چنان که باید راست شود، نه آن که پای بر اصولی نهد که خود در تمام طول عمرش از برای پای گرفتن آن در ایران، بیکار کرده بود.

xalvat.com

آنها هم که تسلیم شدند و سربه بیگانگان سپردند، کارشان نرفت و زودتر از آنچه می پنداشتند بساطشان فرو پاشید. دولت مستعجلی بود که حتی خوش نیز ندرخشید. آزادی را به دلار بفروختند و بدنامیش را بخود خریدند. ملت را می توان لال کرد اما او نه کور است و نه کر، می بیند، می شنود، هشیار است و احوال بر اهل حقایق همواره



معلوم می‌گفت بیش‌ترین قراردادهای پیشنهادی نه تنها در هیئت دولتش به اتفاق آراء تصویب نشد، بلکه اکثریت نیز نداشت و از آن گذشته، او آن کسی که رأی خود را بر وزیرانش تحمیل کند، نبود. مسئله بقدری حساس می‌بود و او آن چنان محتاط، که کافی بود يك تن در آن میان مخالفت کند، چون همواره يك تن در آن جمع سرسختی می‌کرد، چنانچه دیگران نمی‌توانستند مجابش کنند، مصدق نیز تسلیم رأی او می‌شد و خود به‌تنهایی در این باره تصمیمی اتخاذ نمی‌کرد و نکرد.

در تمام دوران حکومتش، تنها به دنبال فروش نفت، بر مبنای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، که به تصویب رسیده بود، می‌بود و بس. او برای تأمین و تحکیم منافع ملت ایران بر اساس قانون می‌کوشید و حاضر نبود گامی به عقب نهاد و ننهاد. خوش‌تر می‌داشت بگویند که او نرمش نداشت و برای احقاق حق حقوق ملت ایران بیهوده پافشاری کرد، تا آن که سازش کرد و از ستاندن پاره‌ای از آن حق و حقوق به‌زیان ملت ایران چشم پوشید.

xalvat.com

در مورد پیشنهاد بانک بین‌المللی برای فروش نفت که هنوز بسیاری حسرتش را بردل دارند، می‌گوید: «اظهار شده است که اگر دولت این جانب با پیشنهاد بانک بین‌المللی و یا پیشنهاد آقای هندرسن سفیر کبیر آمریکا موافقت می‌کرد، مجلس هجدهم دچار قرارداد کنسرسیوم نمی‌شد و ضرر هر يك از آن دو پیشنهاد برای مملکت از این قرارداد کمتر بود که این اظهار مبنی بر هیچ اساس نیست. چون که دولت این جانب برای سازش با شرکت سابق تشکیل نشده بود بلکه موجودیت آن روی این اصل بود که مملکت آزادی و استقلال خود را بدست آورد. چنانچه حس می‌نمود که نیل به این هدف ممکن نیست می‌بایست از کار کنار رود و دولت دیگری روی کار بیاید که قراردادی غیرمضر با کنسرسیوم منعقد کند.»

سپس در مضرات هر يك از این پیشنهادات دلایلش را عرضه



دکتر محمد مصدق، خانم فبہ المصطفیٰ



جناب السطنہ مصدق
 عسرہ دکتر محمد مصدق



دکتر محمد مصدق، شہرین سمیعی



در خلوت مصدق

۱۵۷

کرده این چنین ادامه می دهد: «بانک بین المللی که کارش بهره برداری از معادن نفت نبود که خود این کار را بکنند. او می خواست همان وضعیت سابق را در آبادان برقرار کند و تمام فداکاری های ملت ایران را بی اثر نماید و هر دولتی هم که روی کار باشد هیچ کاری نتواند بکند و بعد از انقضای مدت دو سال هم باز شرکت همان حرفهائی را که می زد بزند. در این صورت آیا ممکن بود که دفعه ی دیگری صنعت نفت ملی شود و اوضاع و احوال اجازه دهد که ملت ایران از شرکت خلع ید کند؟»

xalvat.com

مصدق، در نشست با بانک بین المللی عمران و توسعه حتی تا تنظیم قرارداد پیش رفت چه در ابتدا آن را مؤسسه بی طرفی می پنداشت منتهی به هتگام تنظیم قرارداد چنان که خود می گوید: «یکی از نمایندگان بانک اظهار نمود که قرارداد را باید دولت و شرکت نفت سابق هر دو امضاء کنند که چون شرکت به هیچ سمتی حق نداشت خود را وارد موضوع کند و قراردادی به این عنوان که در معادن نفت صاحب حقی است امضاء نماید، مورد موافقت من قرار نگرفت و خوب معلوم شد که نمایندگان بانک برای این نیامده بودند که از راه خیرخواهی رفع يك اختلاف کنند، بلکه آمدنشان به ایران از این نظر بود که دولت را اغفال کنند و سندی در نفع شرکت تحصیل و آن را کماکان در همان جایگاهی که داشت مستقر نمایند. این بود که به نماینده بانک گفتم مرا بخیر تو امید نیست شرمسار و آن ها دیگر سخنی نگفتند و رفتند.»

و در باره پیشنهاد هندرسن هم برای فروش نفت می نویسد:
«راجع به پیشنهاد آقای هندرسن سفیر کبیر آمریکا که دو بیست هزار تن نفت خام در مدت ده سال معامله می کرد، چنانچه مطلب همین بود و دنباله ای نداشت با این که معامله ی نفت به قیمت مصنوعی خلیج فارس از قرار هر يك تن صد و هفتاد و پنج سنت انجام می گرفت و ثلث آن را هم که معادل پنجاه و هشت سنت می شود به عنوان حق العمل کسر می کرد دولت این جانب با پیشنهاد موافقت می نمود، زیرا هدف ملت ایران یول نبود، آزادی و استقلال بود که بدست آورده بود و در سایه آن



می توانست همه چیز تحصیل کند. ملتی که آزادی و استقلال نداشت بر فرض این که نفت را هم به قیمت روز می فروخت در حکم آن غلامی بود که خود را به مبلغ گزافی فروخت و پس از گرفتن پول خریدار به او گفت (العبدو ما فی یده کان لمولاه)

ولی این معامله دنباله ای هم داشت که این بود: دولت ایران به صلاحیت دیوان بین المللی تن بدهد، همان صلاحیتی را که دولت انگلیس برای دیوان قائل شده بود و دیوان رأی به عدم صلاحیت خود داد.

چنانچه با صلاحیت دیوان موافقت می شد و دیوان هم ما را فقط به پرداخت حداقل غرامت محکوم می کرد آن وقت معلوم می شد که عمال بیگانه چطور وصله خیانت به دامن امضاکنندگان قرارداد بزند و آنها را نابود دچار طعن و لعن کنند و چون این طور بنظر می رسید که پس از موافقت دولت با صلاحیت دیوان، حریف باوسائلی که داشت دولت را ساقط کند و دولت دیگری روی کار بیآورد که در دادگاه از ایران دفاع نکند و دادگاه دولت را بتأدیه خسارت و عدم النفع هر دو محکوم کند، یعنی بهره ای که هرگاه صنعت نفت، ملی نشده بود و در مدت چهل سال شرکت از معادن ایران می برد دولت از عهده برآید. این جانب پیشنهاد کردم حریف مبلغ مدعا به خود را تعیین کند تا بتوانیم با صلاحیت دیوان موافقت کنیم.

xalvat.com

این پیشنهاد نه برخلاف عادت بود نه برخلاف مرسوم، چون که هر دولتی اول طلب خود را به مدیون اظهار می کند تا اگر حاضر نشد بطور مسالمت آمیز رفع اختلاف کند آن وقت از مراجع رسمی درخواست احقاق حق نماید و مقصود از پیشنهاد این بود که مبلغ مدعا به معلوم شود و به عرض مجلسین برسد و تذکر داده شود که دادگاه بیش از این دولت را محکوم نخواهد کرد. چنانچه مجلسین تصویب می نمودند قرارداد منعقد شود. ولی از آن جایی که حریف، حسن نیت نداشت، حاضر نشد که مبلغ مدعا به را تعیین نماید، والاچه مانع داشت که آن را تعیین کند و دولت با اجازه مجلسین قرارداد و دنباله آن هر دو را



دکتر محمد مصدق، شهرین سمیعی



دکتر محمد مصدق، شهرین سمیعی، معبد یاد



دکتر محمد مصدق، زاین مصدق



امضا نماید.

دیوان بین‌المللی دادگستری یا هر هیئت پرهیزکار، وقتی به حق حکم می‌کند که مدافع از روی کمال درستی و شرافت از موکل خود دفاع کند. وقتی که دولت را خود مدعی بیاورد و مدافع را هم خود او تعیین نماید نتیجه‌ی کار همان می‌شود که ما پیش‌بینی می‌کردیم. کما این که قرارداد جدید نفت هم روی همین اساس گذشت و آن نمایندگان که از روی مطالعه و تحقیق مضرات آن را گفتند مثل یک نماینده حقیقی ملت از وطن خود دفاع کردند. این بود جهاتی که ما توانستیم با پیشنهاد آقای سفیر کبیر آمریکا موافقت کنیم.

و در باره حسن نیتش برای فروش نفت می‌گوید: «من هر وقت صحبت از نفت به میان آمده است گفته‌ام که ملت ایران حاضر است نفت را به حساب خود استخراج کند و به قیمتی که تمام می‌شود به دولتی که احتیاج دارند بفروشد، ولی لویی هندرسن سفیر آمریکا با این پیشنهاد موافقت نکرد و با نظر دولت انگلیس موافقت داشت که خواهان امتیاز بود.»

xalvat.com

پس از به بن‌بست رسیدن گفتگو با سفیر، نخست مستر راس یکی از مدیران سابق شرکت نفت، و در پی او مستر لوی یک تن از کارشناسان نفت، باری دگر تقاضای ادامه مذاکرات را می‌کنند. مستر لوی پیشنهادی نیز برای حل اختلاف ارسال می‌دارد که مورد پسند مصدق قرار می‌گیرد و می‌گوید: «من تا آن وقت پیشنهادی به این صراحت ندیده بودم و یقین داشتم که موفقیت نصیب ملت ماست و این هم یک خیال واهی نبود، چون که هر ملتی در راه آزادی و استقلال خود فداکاری نمود به مقصود رسید. ولی بعد از فرستادن این پیشنهاد معلوم شد چه پیش آمد که اوضاع ناگهان تغییر کرد (کنفرانس آلپ تشکیل شد) و یقین حاصل نمودند بهر طریق می‌توانند دولت را ساقط نمایند و نتیجه این شد آقای فواد روحانی مشاور حقوقی شرکت ملی نفت که برای مذاکره به سوئیس رفته بود، مستر راس برای ملاقات وی حاضر نشد. مستر لوی هم برای آمدن به ایران عذر آورد. اگر بتوانند



شیرین سمیعی

مالی را به ثمن بخش و نامشروع ببرند چرا حاضر شوند به نرخ عادلانه معامله کنند، تا هستند کسانی که می توانند اینطور داد و ستد بکنند، چرا با کسانی که غیر از مصالح مملکت نظری ندارند معامله نمایند، نامشروع از این جهت که مقدار مهمی نفت بوسیله لوله از زیر آب به خارج می رفت که از آن کسی اطلاع نداشت.

و متن نامه ی در یادار شاهین را برای اثبات سرقت شرکت سابق می آورد که به چه طریق «شرکت سابق مقدار زیادی از نفت ایران را بوسیله لوله ای که سرآ بین ایران و عراق برقرار کرده بود سرقت می نمود و با تنظیم یک ترانزنامه ساختگی که... مبالغ هنگفتی از پول ملت را اختلاس می نمود.»

xalvat.com

متن آن نامه چنین است: «محترماً باستحضار می رساند در اجرای تحقیقاتی که استعلام فرموده اند اینک گزارش شده است که طبق اطلاعات و تحقیقات معموله دو لوله نفت یکی سفید یا بنزین و دیگری نفت سیاه از کنار جاده آبادان و خرمشهر عبور و در مجاور مزرعه ی نمونه موسوم به (دیری فارم) از شط العرب بخاک عراق می رود.»

وجیه المله بودن هم که بسیار در باره اش نوشتند و گفتند، برای شخص مصدق در ارتباط با تصمیماتش هیچ زمان و به هیچ روی مطرح نمی بود. همان سان که به ناسزاها و بدگوئی ها و قبیحی نمی نهاد، با ستایش ها و تمجیدها نیز دل خوش نمی شد و از تملق و زرق، روی گردان بود. در کنج احمدآباد نشسته بود دلمرده و افسرده از این که می دید با وجود کوشش او و یاران و فداکاری ملت ایران، همچنان نفت را به ثمن بخش می برند، کودتای ۲۸ مرداد را که به قول خودش «با نقشه و پول سیاست خارجی انجام گرفت» به رستاخیز ملی تعبیر می کنند، شکست ملت ایران را جشن می گیرند، مبارزه اش را «مناقشه ای جاهلانه» می خوانند، با بی شرمی به او تهمت می زنند و او در میان این تنگ و رسوائی در گوشه دهی نشسته و وجیه المله شده است و باید دلش را تنها به آن خوش کند، که نمی توانست، و



از راسته: ضیاءالترف برات، منصوره متین دلفری، دکتر محمد مصدق، فاطمه شمس احمد مصدق، مجید برات پسر ضیاءالترف عکس: از: نیلا مصدق



دکتر محمد مصدق، شهرین سمیعی، سوسو مصدق



دکتر محمد مصدق، سوسو مصدق، محمود مصدق



محبوبیت، جبران شکست او و تأثرش از آن شکست را نمی‌کرد. بارها با چشمانی که از آن غم می‌بارید به من نگر بست و گفت: «چه فایده که تمام آن زحمات بر باد رفت.»

xalvat.com

مصدق در پی اصول و معتقدات خود بود، نه در پی محبوبیت. اگر چه آن را به خاطر ساجتتش از برای حل مشکل نفت یا به قول دشمنان از برای لاینحل ماندنش بدست آورد و اما هدف او هیچ زمان آن نبود که وجه‌المطه بشود. هدفش تنها دریافت حقوق حقه ملت ایران بر موازین قانون تصویب شده بود و بس. و در تمام دوران حکومتش برین کار کرد، چه بدین رأی بود و بر این باور که با یک پارچگی دولت و ملت و پشتیبانی مقام سلطنت از جنبش ملی و میهنی لاجرم به مراد می‌رسد. پیروزی را به چشم و سعادت شاه و کشورش را در آن می‌دید. در پی یک چنین هدفی بود و از برای آن مبارزه می‌کرد نه از برای محبوبیت و افکار واهی دیگری، و قصدش این بود که پس از رسیدن به آن، برای همیشه از کار کناره گیرد. بارها و بارها این را از زبان او به گوش خود شنیدم و به شاه هم گفته بود: «مدت خدمت چاکر به محض خاتمه کار نفت بسر خواهد رسید.»

بر خلاف تصور شاه، مصدق هیچ زمان به صورت رقیب و دشمن او بر روی صحنه نیامد و کاری به کار او و سلطنتش نداشت. آمده بود تا آن چه را که آغاز کرده بود به انجام رساند، کار را به صلاح ایران و ایرانیان تمام کند و پای از معرکه بیرون نهد. اگر چنین شده بود، به تحقیق محمدرضا شاه تاج و تختش را بدین سان از دست نمی‌داد، چه بسا که نام و حاصل کار، چو همیشه نصیب او، و تنها به درج اسم مصدق در کتب تاریخ به عنوان یکی از نخست‌وزیران او بسنده می‌شد. همچنان که به هنگام توشیح قانون ملی شدن نفت، شاه پیشاپیش مصدق، بیش از پیش مورد توجه عام بود و او را جدا از ملت نمی‌پنداشتند. تمام رسانه‌های آن دوران از اقدامش تجلیل و نامش را



همچو بانی و حامی ملی شدن صنعت نفت می آوردند. در آن روزگار آشفته، مجله فکاهی توفیق که در زمان نخست وزیری امیرعباس هویدا توقیف شد، کاریکاتوری چاپ کرده بود از عبائی و پثوئی و چکمه‌ای^۱، رقصان و پای کوبان، دست اندر دست، و به زیرش به هر سه آنان اندرز می داد که از برای پیروزی و سیه روزی دشمن مکار، لازم است همچنان دست در دست یکدیگر باقی مانند تا بتوانند به پایکوبی خود ادامه دهند. لکن پند توفیق را در آن زمان کس به گوش نگرفت و این هم آهنگی دوامی نیافت. طولی نکشید چکمه و عبا، پتو را رها کرده، تنهایش گذاشتند و به دنبال راهی دیگر شدند که همان مقصد دشمن مکار بود.

xalvat.com

و اما مصدق ایستادگی می کرد و به تنهائی همچنان در پی مقصود خود بود و یقین، که با پشتیبانی و حتی با بی طرفی شاه، عاقبت بر رقیب و رقیبان چیره خواهد شد. بر او تکیه می کرد و این بر نمی تافت که پادشاه لگد به بخت خود زند، به ملت پشت کند و با دشمنانش همداستان شود. خود بر این باور بود و می کوشید که به شاه نیز آن باز نماید که نخست وزیرش به سود کشورش عمل می کند، نمی دانست که در اصل، شاه را منطق دیگری است، چرا که باورهای مصدق، باور او نمی بود. نه تنها با نخست وزیرش مدارا نکرد، بلکه با انواع دسائس و حییل او را از کار برکنار و پس از برکناری نیز به جرم بی گناهی به دادگاهش کشانید. ناخواسته، محبوب خلقتش کرد و یک عمر از آن، آن چنان رنجی برد که حتی در دوران توانمندی اش نیز قادر به پنهان آن نمی بود. هرچه جهد کرد و نطق و خطابه، نتوانست از زیر سایه نیک نامی مصدق برهد و دل از کین او بشوید.

علاقم ضعیف محمدرضا شاه که می توان تشانگان مصدقش

^۱ چکمه نماینده شاه و ارتش، عبانسان دهنده کاشانی و روحانیت و پتو، مظهر مصدق و ملت ایران.



پروفسور مصدق، خانم شپهرین سمیعی، دکتر محمد مصدق
 جو ۱۳۵۲ - ۱۳۵۱ - مکتب از فرهنگ دیبا



دکتر محمد مصدق، فرهاد دیبا



نامید به صور گوناگون در طول سلطنتش بروز کرد؛ حذف نام «مصدق» در کتب مدارس که پنداری دو سال حکومتش خواب و خیالی بیش نبوده است و تحریم آن در رسانه‌های گروهی، تبعید پیرمرد به احمد آباد، حمله کردن و اتهام به کسی که حق دفاع از او سلب شده بود، رخصت ندادنش از برای حضور بر بالین همسر بیمار و سر آخر هراس از کالبد بی جانش.

xalvat.com

شاه در حالی که خود توان آن نداشت که او و کابوس دو سال حکومتش را از یاد برد، در پی چاره آن، باد در سر کرد و آغاز به خوار داشتن مصدق و خرده گرفتن بر او و کرده‌هایش. کسی را هم در آن روزگار، زهره آن نمی بود که کلامی بر نقض آن نویسد. و اما تحقیر مصدق، بیش از آن که قلم بطلان بر اعمال او کشد، نمایانگر بغض و غرض بیمارگونه شاه شاهان می بود که می پنداشت دیگران، به خاطر قدرت روزافزونی، همان سان که گردن بر او امورش می نهند ناچار از پذیرفتن هر آنچه که او می پندارد و می فرماید نیز هستند، در حالی که تاریخ از پیش نوشته شده بود و او مست غرور، از آن بی خبر. شاه و نخست‌وزیرش هر دو برفتند و اما از آن يك همچو چاکر ارباب بیگانه‌ای یاد می شود که حتی پاس خدمتش نداشت و از آن دگر، همچون نماد مبارزه با استعمار و استعمارگران.